irannewspaper.ir

سه‌شنبه ۲۸ اسفند ۱۴۰۳ • سال سی و یکم • شماره ۸۷۰۵
• اذان ظهر ۱۲/۱۲ • اذان مغرب ۱۸/۳۲ • نیمه شب شرعی ۲۳/۳۰ • اذان صبح فردا ۰۴/۴۶ • طلوع آفتاب فردا ۰۶/۰۹

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** صادق حسین جابری انصاری
• **سردبیر:** هادی خسروشاهین

• **مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** علی متقیان
• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **توزیع:** نشر گستر امروز • **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران:** ۸۸۵۰۴۱۱۳

دعـای روز هفدهم

اللَّهُمَّ اهْدِنِـی فِیهِ لِصَالِحِ الْأَعْمَـالِ وَ اقْضِ لِی فِیهِ الْحَوَائِـجَ وَ الْآمَالَ یا مَنْ لا یحْتَاجُ إِلَی النَّفْسِـیرِ وَ السُّـؤَالِ یا عَالِماً بِمَا فِی صُدُورِ الْعَالَمِینَ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ

خدایـا مـرا در این ماه به سوی کارهای شایسته هدایت فرمـا، و حاجت ها و آرزوهایم را برآور، ای آنکه نیاز به روشنگری و پرسش ندارد، ای آگاه به آنچه در سینه جهانیان است بر محمّد و خاندان پاکش درود فرست.

دلگرمی به اصحاب فرهنگ و هنر

یادداشت ۱

سعیده احسانی‌راد
روزنامه‌نگار

روزی کـه همه بـه تالار وحـدت آمـده بودند و صندلی‌های سـالن پـر بود از آدم‌هایی که سـه سـال در هیچ مجلسـی کـه بـرای هنرمندان بـود حضور نداشـتند بهترین روز بـرای اهالی فرهنـگ و هنر بود؛ روزی که سـیدعباس صالحـی به عنـوان وزیر فرهنگ و ارشـاد دولـت چهاردهم معارفه شـد. این اتفـاق هـم خاطره‌انگیز بود و هـم نوید بازگشـت روزهای خوب و پـر از امید را مـی‌داد. آن روز خبرنگارانی که در سـالن حضور داشـتند به هرسـو که نگاه می‌کردنـد فقط لبخند و شـادی را در چهره هنرمنـدان و اهالی فرهنگ و هنر می‌دیدند. کسـانی کـه در این چند سـال به خاطر بعضی کج‌سـلیقگی‌های سیاسـی و فکری گوشه‌نشین و ساکت شـده بودند و ترجیح دادند که یا کاری نکننـد یا اندوخته‌هـای فکری‌شـان را آرام و بی‌صدا در کنج خانـه در مدیای مورد نظرشـان ذخیره کننـد تا روزی که اوضـاع بر وفق اهالـی فرهنگ و هنر شـود و آنها حال خوبشـان را با مردم به اشـتراک گذارند.

سـیدعباس صالحـی آن روز بـا ایـن حـرف که ارباب رجـوع وزارت ارشـاد نخبگانند، هنرمنـدان و اهل فرهنـگ الگویی برای جامعـه خصوصاً جوانان هسـتند، ارباب رجوع این بخش همـواره جایگاه برجسـته‌ای دارد، دل اهالی فرهنـگ و هنر را گرم کـرد که قرار اسـت اوضاع تغییر کند و بسـاط خودی و غیرخـودی که تـا قبل از این بـر فضای فرهنـگ و هنر حاکم بود تمام شـود. صالحی به عنوان وزیر فرهنگ و ارشـاد دولـت چهاردهم با تبعیت از گفتمان وفـاق دکتر پزشـکیان در این مدت بـا تعاملات مثبت با هنرمندان سـعی در ترمیم شـکاف بین هنرمنـدان و دولت کرد تا با سـرمایه اجتماعی هنرمندان پشتوانه‌ای بسـازد برای تسهیل شـدن کارهای دولت در زمینه فرهنگ و هنر. در این مدت شـاهد بودیم که هنرمندان طـراز اول در رویدادهای مختلف در محافل هنـری حضور داشـتند و وزیر فرهنگ هم در مناسـبت‌های مختلف بـه ملاقات بـزرگان اهالـی فرهنگ و هنـر رفت تا تعامـلات دوسـویه وزارت فرهنگ و هنرمندان درسـت و ترمیم شـود. از این جمله می‌تـوان به دیدار با اسـتاد محمدعلی موحد، فریدون صدیقی، کیانـوش عیاری، مرحوم محمود حکیمی، ثمین باغچه‌بان، واروژ کریم مسـیحی، شـرکت در کنسـرت استاد فخرالدینی و دیدار با اسـتاد داوری اردکانی اشـاره کـرد که پیامدهای مثبتی در سـطح جامعه فرهنگی داشته است. سیدعباس صالحی با تجربه پربار از دوره گذشـته وزارت ارشـاد و تسـلطی که بر موضوعات فرهنگی و هنری داشـت با رویکرد گفتمان وفاق برای ترمیم اعتماد فروکاسته بین هنرمندان و حاکمیت تلاش‌هـای زیادی کـرد تا با گفت‌وگـو، مفاهمه و همدلی همبسـتگی ملی را بیشتر از گذشـته ترمیم و تحکیم کند.

یک پرونده نیمه تمام

یادداشت ۲

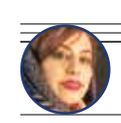

نداسیجانی
روزنامه‌نگار

همنشـینی با اهالی هنرازجنس نشست و برخاست‌هایی است که خاطرات تلخ و شـیرین آن حال و هوای دیگـری دارد، بویژه بزم‌ها و محفل‌هایی که با اهالی موسـیقی همراه باشـد. هنرمندانی که حال دلشـان گاهی کوک کوک اسـت وگاهی ناکوک ناکوک. درواقع ریتم روزگار برای آنها یا ژوسـتِ ژوسـت اسـت یا فالشِ فالش. همچنان که طی این سـال‌ها، سلایق و یا بهتر است بگوییم کج سـلیقگی‌ها، نگذاشـت آن صدایی را که متوقـع بودند، بنوازند و بشـنوند. صحبت ازموسـیقی و اهالی موسیقی اسـت. هنراول هفت گانه هنرجهان که اغلـب درصف آخرتصمیم گیری‌ها قراردارد و همین امرموجب شـده دراین سـال‌ها بی‌مهری‌های بسـیاری را تجربه کند. آنچنان که بارها و بارهـا بـه دلایـل نامعلوم و گاهـی غیرمنطقی مانـع ازحرکت آن شـدند و نمی‌خواسـتند آن گونه که شایسـتهِ بیان این هنر اسـت معرفی شـود و به مسـیر خود ادامه بدهد. اما دوستداران موسیقی و اهالی آن، دست از تلاش نکشـیدند و به مسـیر خود ادامه دادند تا درآخر، سـال گذشته همین روزها بالاخره توانسـتند قباله بودن خود را به‌دسـت بگیرند و سند ملی موسیقی بعد از چهل و اندی سـال بعد ازانقلاب اسـلامی و در دولت شـهید رئیسـی به تصویب رسـید. در مقدمه این سـند آمده: «در راسـتای تبیین اهمیت و ارزش و جایگاه موسـیقی، رسـایل و مکتوبات بسـیاری پیرامون بنیان‌های حکمـی آن در دوره تمدن اسـلامی، به رشـته تحریر درآمده اسـت که از آن بین می‌توان به آثار فاخر شـخصیت‌های بزرگی نظیـر فارابی، اخوان الصفا، ابوعلی‌سـینا، مولوی، صفی‌الدین اُرموی، قطب‌الدین شـیرازی، عبدالقادر مراغه‌ای و فیض کاشـانی اشاره کرد.

فقـدان خـط مشـی روشـن، یکپارچـه و کارآمـد در ایـن حـوزه، ضعـف دیوان‌سـالاری دولتی و نرم‌افزارهای فکری، فقدان یک مکتب موسـیقایی متناسـب با تمـدن ایرانی و اسـلامی و نیـز کاسـتی‌های برآمـده از فقدان ابتـکارات و نوآوری‌هـای لازم در عرصـه این هنر متعالی از نقـاط ضعف این حوزه به شـمار می‌رود. در این راسـتا و در اجرای راهبرد ملـی ۴ ذیل راهبرد کلان ۹ نقشـه مهندسی فرهنگی کشور، تدوین سند ملی موسیقی جمهوری اسلامی ایران و تصریح و تدقیق خط مشی موسیقی کشور و اجرای هدفمند و معنـادار آن می‌توانـد زمینه لازم را جهـت نیل این هنر ارزشـمند به نقطه مطلـوب تعالی معنوی و مـادی فراهم کنـد و رافع نیازهای جمعـی، ملی و مذهبی جامعه باشـد.»

سـندی که اگرچه راهگشـای اما و اگرهای بسـیاری در حوزه موسیقی است اما، اما و اگرهای بسـیاری را هم درپی دارد. یک سـند بالادسـتی برای پایان دادن به باید و نبایدهای موسـیقی که اجرای آن برهمه دسـتگاه‌ها و نهادها الزامی شـد، اما درهمین سالی که گذشت بسیاری ترجیح‌شان دور زدن این سـند ملی بود و بسـیاری دیگرتعلل کردن دراجرای آن. نکتـه دیگر که لازم به ذکر اسـت این اسـت که دراین سـند ماده و تبصره‌های بسـیاری شمرده شـده اما بـا نگاهی کلی متوجه خواهید شـد یک سـند کاملاً مردانه اسـت ودرباره بانوان هنرمند موسـیقی صحبتی نشـده است و همچنین موسیقی کـودک و نوجـوان و دیگر مـوارد در حوزه موسـیقی که لازم بود بـه آن توجه شـود. اما درنهایت با شـکل‌گیری دولت جدید تصمیم براین شد اصلاحاتی روی این سـند صورت بگیرد که تغییرات مدیریتـی در دولت جدید، وقفه‌ای کوتـاه ایجاد کرد و در نهایـت آخرین بررسـی‌های لازم در خصوص اصلاح و بازبینی این سـند همین دو سـه روز گذشـته در معاونت امـور هنری وزارت فرهنگ و ارشـاد اسـلامی انجام شـد و مفادی از سـند مورد بحث و بررسی قـرار گرفـت و اعضای سـتاد اجرایی که وفق ماده ۷ سـند ملی موسـیقی، کمیته تخصصی بررسـی این سـند به شـمار می‌روند، نقطه نظـرات خود را درباره آن اعـلام کردند و اصلاحاتی در این چهارچوب، مـورد تأیید اعضا قرار گرفـت. اما درنهایـت تصمیمات آخر، به بهار دیگر موکول شـد و در سـالی که گذشـت پرونده سـند ملی موسـیقی به پایان نرسـید و اصلاحات باقی مانـد و حـال باید دید در ۱۴۰۴ چه اتفاقاتی برای این هنر و سـند بالا دسـتی آن شـکل خواهد گرفت!

ناخوشی‌های روزگار و دلخوشی‌های بهار

رضا صائمی
دبیر گروه فرهنگی

سـالی سـخت را تجربه کردیم. سـالی پر از فراز و نشیب رخدادهایی که بیش از طعم شـیرین، تلخکامی‌هایـش را بـه رخ مـا کشـید و خاطره و خاطـری نگـران باقی گذاشـت تـا سـالی که گذشـت در تقویـم و تقدیر روزگار، نه یک نوسـتالژی که یک تراژدی بماند حالا اما در آسـتانه بهاریـم. با این همه امـا دلواپسـی‌ها و دل‌نگرانی‌هـا از فـردا بـه روایت سـریالی خـود در ذهن و دل مـا ادامه می‌دهـد. چنانکه نه شـور عیـد را می‌فهمیم و نه بـوی عید به مشـام‌مان می‌رسـد. آنقدر در حافظه‌مـان درد نشسـته کـه رد عیـد را نمی‌تـوان در آن پیـدا کـرد. شـلوغ اسـت، خیابان‌ها خیلی شـلوغ اسـت، اما بی‌فروغ. قیمت‌ها چنان سـر به فلک کشـیده و خرید شـب عیـد به شـام غریبان شـبیه شـده که دیگر حتی کسی نمی‌پرسـد دل خوش سیری چند؟ کاش مغـازه‌ای دلخوشـی می‌فروخت. حتی گـران. دلخوشـی گـران هم که باشـد مـی‌ارزد بـه ایـن همـه نگرانی‌هـای مفـت. نگرانی‌هایـی کـه جـان را افسـرده می‌کند و جسـم را فرسـوده. این روزها در میان شلوغی خیابان‌هـا چیـزی جـز ازدحـام کوچه‌هـای دلتنگی نمی‌بینیم. چیزی جز پرسـه‌زنی‌های انبوه بر سـنگفرش‌های اندوه. به قول اخوان: «سـلامت را نمی‌خواهند پاسـخ گفت، سرها در گریبان اسـت، کسـی سـر بـر نیـارد کرد پاسـخ گفتن و دیدار یـاران را، نگـه جز پیش پـا را دید، نتواند، که ره تاریک و لغزان اسـت». به قول فـروغ: «کاش یکی چراغ بیـاورد و یک دریچه کـه از آن به ازدحام کوچه خوشـبخت بنگـرم». بـا ایـن همـه، اما بهـار همـواره به یکبـاره از پس زمسـتان می‌آید. به روشـنایی در اوج تاریکـی، بـه رسـتگاری بعـد از آزگاری می‌ماند. بهار نشـانه چیزی نیسـت، خودش نشانه اسـت. نشـانه‌ای که ردی از معجزه را در خود دارد. معجزه شـکفتن بعد از شکسـتن. معجزه شـکوفایی بعـد از ویرانـی. بهار تجربه اعجـاز اسـت. تصویری از پایان شـب سـیه و روایتی از آغاز سـپیدی. بهار به قامت کشیدن بعـد از خمیدگـی می‌ماند، به قد برافراشـتن بعـد از خمودگی. به چیزی شـبیه بـه زایش و رویـش زندگـی. و همین‌ها، همیـن نمادها و نمودهایی که در ذات بهار پیداست، امید را در دل زنده می‌کند؛ امیدی کـه بر تردیدها غالب می‌شـود تا پیکـر زمخت یـأس تَرَک بـردارد و روزنه‌ای به روشـنایی باز شـود، تـا جوانه بزند بـذر امیدی کـه هویت ماسـت. بی‌شـک بر ایـن بـاورم آنچـه باید نو شـود حال اسـت نه سال. به احسـن‌الحال که برسی یعنی سال نو آغاز شـده. نه درختان که شـکوفه زد که امید وقتـی جوانه بزند بهـار آغاز می‌شـود. به قول برنارد ویلیامـز: «احتمالاً روزی که خداوند امید را خلق کـرد، در همان روز بهـار را هم آفرید». آری در تقویـم تاریـخ، اول فروردیـن آغاز بهار اسـت، اما در تدبیر تاریخ، این امید اسـت که شـروع بهار را نوید می‌دهد. امیـد اما آغاز یک راه اسـت، مبدأ حرکت، نه رسیدن به مقصد. بهار بهانه یک شـروع است، شـروعی دوباره. باید این بهانه را قدر دانسـت. گاهی بهشـت را نه به بهـا که به بهانـه می‌دهند و حـالا آمدن بهـار می‌تواند بهانه به دسـت ما دهـد. بهانه بـه دل ما تـا آغـاز کنیم، دوبـاره آغـاز کنیم. راهی به رهایی بگشـاییم. راهی به رسـتگاری. آلبر کامو می‌گوید، جایی کـه امید وجود ندارد باید آن را آفرید. چه بهانـه‌ای بهتر از بهار برای آفریـدن امیـد. یـک ضرب‌المثل انگلیسـی می‌گوید: «زمسـتان هرچقدر طولانی باشـد، مطمئناً بهـار نیز خواهد آمد» حـالا بهار آمد، پس از زمسـتانی طولانی و سـخت. سـالی که پاییـزش هـم زمسـتان بـود، اما پـس از هر زمسـتانی، این بهار اسـت که می‌آید نه فصل دیگری. همین شاید برای امیدوار شدن کافی باشـد. نه اینکه فقط از بهار یـاد کنیم و بهاریه بنویسـیم، بلکه از باد بهار بیاموزیم و گره‌گشا باشـیم. به قـول حافـظ: «چو غنچـه گرچه فروبستگی‌سـت کار جهـان/ تـو همچـو باد بهاری گره‌گشـاه می‌باش» شـاید شـعاری به نظر برسـد اما همواره در طبیعت نشانه‌هایی نهاده شـده تا آدمی هم در تربیت فردی و هم در مدیریت اجتماعـی از آن بیاموزد و راهی به رسـتگاری بجوید.

> آنچه باید نو شود حال است نه سال. به احسن‌الحال که برسی یعنی سال نوآغاز شده. نه درختان که شکوفه زد که امید وقتی جوانه بزند بهار آغاز می‌شود. به قول برنارد ویلیمامز: «احتمالاً روزی که خداوند امید را خلق کرد، در همان روز بهار را هم آفرید»

چه زیبا گفت فریدون مشیری:

نرم نرمک می‌رسد اینک بهار
خوش به حالِ روزگار...
خوش به حالِ چشمه‌ها و دشت‌ها
خوش به حالِ دانه‌ها و سبزه‌ها
خوش به حال غنچه‌های نیمه‌باز
خوش به حال دختر میخک که می‌خندد به ناز
خوش به حالِ جان‌لبریز از شراب
خوش به حالِ آفتاب...
ای دل من، گرچه در این روزگار
جامه رنگین نمی‌پوشی به کام
باده رنگین نمی‌نوشی ز جام
نقل و سبزه در میان سفره نیست
جامت از آن می که می‌باید تهی است
ای دریغ از «تو» اگر چون گل نرقصی با نسیم
ای دریغ از «من» اگر مستم نسازد آفتاب
ای دریغ از «ما» اگر کامی نگیریم از بهار

سینمایی که باید تماشایی شود

یادداشت ۳

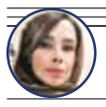

نرگس عاشوری
روزنامه‌نگار

سـال ۸۳ با پایان امتحانات دانشـگاه، کوله‌اش را برداشـته و راهی تهران شـده بود به هـوای جشـنواره فیلم فجر. عهد کـرده بود «وقتی همـه خوابیم» بهـرام بیضایی را در اولیـن نمایش عمومی‌اش ببیند. هوای یـخ‌زده تهران کجا و هوای تـف‌زده اهواز کجا. غافلگیری بـزرگ او اما در باغ فردوس بود؛ جایی که صف دراز آدم‌ها شـبیه نقطه‌های بی‌پایـان روی زمین برفی موزه سـینما خط کشـیده بـود. از آن روزهای داغ جشـنواره که شـبیه حال و هوای زادگاهش بود فقط خاطره سـرد زمسـتان تهـران برایش باقی ماند و حسـرت تماشـای اولین نمایش «وقتی همـه خوابیم». حالا بـرای او و خیلی از علاقه‌مندان جدی سـینما فیلم دیدن در ایام جشـنواره به همین خاطرات گره خورده اسـت و حتی آنهایی که خاطره‌باز هسـتند ترجیح می‌دهنـد در روز اکران فیلم جلوی در سـینما بایسـتند و هی تعداد آدم‌ها را بشمرند تا چشمشـان به دریچه گیشه سینما بیفتد و با دسـت خودشـان بلیت را از متصدی فروش بلیت بخرند.

اگرچه سال‌هاست که جشنواره فیلم فجر و سـینمای ایران از تب و تاب آن روزها افتاده امـا همچنان دیدن برخی فیلم‌های چهره‌های نام‌آشـنا و به قول معـروف داغ و تنوری جشـنواره‌ای، برای علاقه‌مندان جدی سـینما جذاب اسـت. امسـال به این کشـش یک مؤلفه همیشـه کنجکاوی‌برانگیز اضافه شـده بود؛ نمایش ویـژه فیلم‌هایی که در محاق توقیف بودند، آن هم به شـکل محدود و صرفاً در یک سـانس برای اهالی رسانه و منتقدانش. امسـال امـا همین بخش تنور جشـنواره را برای اهالی رسـانه داغ کرد و دریغی شـد برای مخاطبان عمومی که فقط به آثار بخش مسـابقه دسترسـی داشتند. غبطـه خوردن تماشـای این بخش برای علاقه‌مندان جدی سـینما شـامگاه ۱۹ بهمن ماه به اوج رسـید. اصلاً جشـنواره فیلم فجر انگار با نمایش «پیر پسـر» آغاز شـده بود. تصاویر و تحسـین‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی وایرال می‌شد شبیه شـلیک توپ در لحظه سـال تحویل بود برای آنهایی که در گرفت و گیرهای روزانه‌شان سـینما را فراموش کرده بودند. حالا سـؤال‌ها پشـت هم صف می‌کشـید. اصلاً دلیل راه نیافتن فیلم به بخش مسـابقه چه بود؟ چرا باید فقط اهالی رسـانه فیلم را ببینند، پس مـا مردم عادی چـه؟ یعنی فیلم اکران عمومی هم می‌شـود؟

دریـغ اکران عمومی «پیر پسـر» اکتـای براهنی اما فقط مختص مخاطب عام نیسـت بلکه آنهایی که به تماشـایش نشستند بیشـتر آن را می‌فهمند. چرا تماشای سینمایی چنین کم‌نقص باید تبدیل به حسـرت شـود. از جنس همان حسـرتی که خودشـان از انتظار دیدن «قاتل و وحشـی» در ایام جشـنواره و سـانس ویژه تجربه‌اش کرده‌اند. مبنـای متولیان جشـنواره ایـن بود که اسـامی فیلـم اکران شـده هر روز بـه صورت قطره‌چکانی و روزانه اعلام شـود. اهالی رسـانه روزهای جشـنواره را یکی یکی شمردند تا هر روز شـانس اکران فیلم تحسـین شـده حمید نعمت‌الله کمتر شـود. حال با آغاز سـال نو این شـمارش معکوس برای تماشـای فیلم «پیر پسر» آغاز شـده است. جای ایـن فیلم در سـبد اکـران نوروز خالـی ماند، امـا می‌توان امید داشـت تا پایان سـال تماشـای آن از حال رشـک و غبطه به یک خاطره خوش جمعی به سـالن سینما رفتن تبدیل شـود و همگان شب باشـکوه سـینمای ایران در ۱۹ بهمن ۱۴۰۳ را تجربه کنند.

سالی که سینما به استقبال کتاب رفت

یادداشت ۴

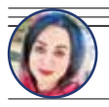

مریم شهبازی
روزنامه‌نگار

کتاب و اهالی‌اش در سـالی که گذشـت، روزگاری متفاوت‌تـر از قبل را تجربه نکردند، البته اگر قصدمان چشم‌پوشـی از گرانی بی‌رویه کاغذ و نقش آن بر بهای پشـت جلد کتاب‌ها باشـد! آن هم در شـرایطی که جمعیـت قریب به اتفاق کتاب‌دوسـتان را ما آدم‌های معمولی تشـکیل می‌دهیم، طبقه متوسـطی که روز بـه روز از جمعیت‌مان کاسـته شـده و در عوض طبقات زیریـن را فربه‌تـر می‌کنیم و قد و قـواره جیب‌مان هـم کوچک و کوچک‌تر می‌شـود. با اینکـه نمی‌توان منکر اثرگـذاری افزایش قیمت ملزومات کار نشـر و قد علم کردن آن همچون سـدی میان کتاب وعاشـقانش شد، اما خب این همه ماجرای کتاب در سـالی که گذشـت، نیسـت. سـال ۱۴۰۳ با تمام بی‌مهری‌هایـی که به کتاب و اهالی‌اش داشـت، بـا وجود بزرگانی همچـون زنده‌یاد محمدعلی بهمنی که کلیشـه «یاد» به پیشانی‌شـان چسباند و پیکرشـان را به خاک سـپرد، بـا اتفاقات خوبی هـم همراه بـود. نـه آنقدر ملمـوس، که برای مشـاهده ثمرات‌شـان باید یکی از امیدوارانه‌تریـن مصادیقش را می‌توان در همین زمسـتانی دیـد که نفس‌های آن به شـماره افتاده؛ در جشـنواره فیلم فجر. فسـتیوالی که برای رقابـت میان سـینمایی‌ها بود اما رنگ و بـوی ادبیاتی پیدا کرد. جشـنواره فیلم فجر امسـال، رکورددار سـاخته‌های اقتباسـی بود و این خبر مهمی اسـت برای منتقدان فرهنگی که سال‌هاسـت از ضرورت دوسـتی میان ادبیاتی‌ها و سینماگران می‌گویند. در میان فیلم‌های امسـال، آثار اقتباسـی کم نبودنـد، از فیلم «ناتور دشـت» که نام رمان «جی. دی. سلینجر»، نویسنده مشـهور آمریکایی را یدک می‌کشید تا فیلم‌های «بازی خونی»، «شـمال از جنوب غربی»، «اسـفند» و «اشـک هور» و حتی انیمیشـن «زال و رودابـه» کـه با اقتبـاس از کتاب‌ها و وقایـع مکتوب به سـینما راه یافتند. اما فیلم «زیبـا صدایم کن» یکـی از دلپذیرترین‌های این اقتباس‌ها بـود؛ نه فقط بابت اینکـه اثـری از ادبیات کـودک و نوجوان به سـینما راه یافتـه بود، که پیش‌تـر درباره نوشـته‌های بزرگانی همچون هوشنگ مرادی کرمانی، شـاهد ساخت کاری اقتباسی بـه همت زنده‌یاد کیومـرث پوراحمد بودیم (هرچند که «قصه‌های مجید» اقتباسـی تلویزیونی بود و نه سـینمایی)، بلکه بیشـتر به جهت مضامین انسـانی و خاصی که فرهاد حسـن‌زاده، نویسـنده رمان «زیبا صدایم کـن» در آثارش به آنهـا توجهی ویژه دارد. در نهایـت فـارغ از آنکه این اقتباس‌هـا چقدر در پل زدن میـان اهالی کتاب و سـینما موفق بوده‌اند و اینکه نتیجه کار چطور از آب درآمـده، راهیابی ادبیات به پرده نقره‌ای شـروع خوبی اسـت؛ آغازی خوب که هم غنای بیشتری به سینما می‌بخشد و هم‌آن که سـبب کنجکاوی تماشاگران فیلم‌های اقتباسـی برای مطالعه کتاب‌های خالق اثری که از آن اقتباس شـده می‌شـود. البته، این تنها گام اول اسـت. همچنین برای شکوفایی هرچه بیشتر این تعامل، نیازمند حمایت متولیان فرهنگی و مسئولان امر هسـتیم. بایـد منتظر ماند و دید که در سـال پیـش رو، چه تدابیری بـرای رونق صنعت نشـر و حمایت از اهالی قلم اندیشیده خواهد شـد. ما نیز در گروه فرهنگی، در سـال ۱۴۰۴، تلاش خـود را برای انعـکاس دغدغه‌های فعالان عرصه نشـر و کتاب به کار خواهیم بست.

ضیافت الهی (۱۴)

کرامت قرآن کریم

بهتریـن و شـیرین‌ترین و آماده‌تریـن غـذای ایـن مـاه را معارف قـرآن کریـم مـی دانند: قـرآن هم به مـا درس کرامت می دهد چـون خـودش بـه عنوان کتاب کریم معرفی شـده اسـت. «انـه لقـرآن کریـم فـی کتـاب مکنون لایمسـه الا المطهرون.» (این کتـاب، کتاب کریم اسـت، نه کتـاب علمی اسـت! نه کتاب حکمت و فقه و اینهاسـت، کریم اسـت. آن نورانیـت را می گویند: کریم.) اصلاً در این کتاب اشـتباه نیسـت، اصلاً در این کتاب سهو و نسیان و خبط و غلط نیست. اصلاً در این کتاب فریبکاری نیسـت. اجحاف نیسـت. اصلاً در این کتـاب نادیده گرفتن حق آسـمانی و زمینی نیسـت. هیچ موجودی حقش در این کتاب نادیده گرفته نشـده. این کتاب، کتاب کریم اسـت. اگر ماه مبارک رمضان ماه قرآن کریم است، یعنـی درس کرامت انسـان یاد مـی گیرد.

ساز ناکوک رسانه و هنرمندان

یادداشت ۵

معصومه غفاری
روزنامه‌نگار

سال ۱۴۰۳ با تمام فرازونشیب‌ها و اتفاقات بی‌شمارش، در چشم‌برهم‌زدنی گذشـت و رسیدیم به ایسـتگاه آخرش در روزهای پایانی اسفندماه و چیزی برایمـان نماند جز مرور خاطرات پرشـتاب این سـال پراتفـاق و حادثه، از «سـقوط هلی‌کوپتـر حامـل رئیس‌جمهوری کـه همگی‌مـان را در بهت و حیرت فروبرد، تا درگذشـت پیشکسـوتان بی‌مانند و تکرارنشـدنی عرصه فرهنـگ و هنـر کشـورمان، از جمله ژاله علـو، مرحوم منوچهـر والی‌زاده، ایرج رضایی و...»

حـالا در سراشـیبی پایـان این کهنه‌سـال، مـزه «گـس» هم تلـخ و هم شـیرینش، حس و حالی غریب به جانـم می‌اندازد. چشـمانم را می‌بندم و روزها و ماه‌هایی که گذشـت را مرور و مزمزه می‌کنم و می‌رسـم به تصاویر مبهمی از آغازین روزهای فعالیتم در روزنامه ایران و دوران نه‌چندان طولانی فعالیتـم در گروه فرهنگی این روزنامه و تجربه زیسـتی‌ام در حوزه تلویزیون و نمایـش خانگی، در کنار دختران خوش‌ذوق، زیبا و خوش‌دل سـرزمینم در گـروه فرهنگی ایران.

در ادامه، تلاش بسـیارم برای معاشـرت و گفت‌وگو با هنرمندانـی را به یاد مـی‌آورم که با وجـود اصرار و تلاش تمـام برای مصاحبه‌ای هـر چند کوتاه، بـه بهانه‌های مختلـف، در پاسـخی کوتاه، «نـه» قاطعانـه‌ای را نثار جانت می‌کردنـد و تـو می‌ماندی و علامت سـؤالی بـزرگ برای چرایـی این همه «نه» شـنیدن...! که چون سـازی ناکـوک در میان تقلایت برای دوسـتی و جلـب اعتماد آنهـا رخ می‌نمود.

ناخـودآگاه یاد سـخنان «سـیدعباس صالحی» وزیر ارشـاد می‌افتـم که در یکـی از سـخنرانی‌هایش از حال بـد هنرمندان می‌گفت و جامعـه ایرانی و هنردوسـتمان، که احوالش بـه حال هنرمندانش گره خـورده و خوب و بد حال‌شـان گره خورده به یکدیگر؛ اینکه باید حـال هنرمندان را خوب کنیم و اعتماد رفته‌شـان به رسـانه و صاحبانش را بازگردانیم.

در ادامـه مرور خاطرات رسـانه‌ای‌ام در یک سـال گذشـته، اسـتاد «بهزاد فراهانـی» و حضورش در روزنامه ایران، به بهانه تولد هشـتاد سـالگی‌اش، که برای من یکی از بزرگ‌ترین افتخارات دوره فعالیت رسـانه‌ای‌ام محسوب می‌شـود نیز هیـچ‌گاه از خاطـرم پاک نخواهد شـد. به یـاد دارم از اسـتاد درباره چرایی قهر هنرمندان از رسـانه ملی پرسـیدم و عدم اعتمادشـان به سـایر رسـانه‌ها هم... در پاسـخ گفت که «رسـانه ملی، ملی نیست» برای همیـن هنرمندان اصیل و مردمی جایگاهی در آنجا ندارند. اسـتاد راسـت می‌گفت کـه تلویزیون متخصص پراندن فیلمسـازان و هنرمندان شـماره یـک و بنام کشـور اسـت و این مهـم بهانه‌ای شـده بـرای ادامـه و امتداد همـان عدم اعتمـاد هنرمندان به سـایر رسـانه‌ها، بخصوص رسـانه‌های منتسـب به دولت.

«نعیمـه نظام‌دوسـت» بازیگـر خوش‌خنـده و کمـدی زن کشـورمان که «شـادکردن و خنداندن مردم را تنها رسـالت خود در ایـن جهان می‌داند و دلیـل حضورش در تلویزیـون، چراکه به باور او بسـیاری از مردم در مناطق محـروم فقط به تلویزیون دسترسـی دارند و نه نمایـش خانگی و اینترنت و...»، در بخشـی از گفت‌وگویمان، خطاب به وزیر فرهنگ و ارشـاد اسلامی از آقـای صالحی خواسـت تا تیمی همـدل و همراه با دولت وفـاق را در این وزارتخانه بگنجاند که مانند شـخص آقای دکتر، درک درسـت و صحیحی از هنر و هنرمند داشـته باشـند، که شـاید پل ارتباطی شـوند میان هنرمند و رسـانه و فتح بابـی برای تبدیـل این قهر نامیمـون به آشـتی‌کنان ماندگار و شیرین.

به راسـتی وقتی آشـتی و وفاق هسـت، قهر چرا؟ آمین که ساز ناکوک رسانه و هنرمند در سـال نو، کوک شـود و مسـیر اعتماد و همدلی و همکاریشـان همـوار، تا در این آشـفته‌بازار احـوالات، حال خـوش هنرمنـدان، بهانه و «حـول حالنایی» هر چند کوتاه باشـد برای شـادی و آرامـش قلب و جان مردممان در سـال نو.